

چهار) چهارمین جامع برای اعمی ها:

مرحوم آخوند به چهارمین چیزی که به عنوان جامع اعمی ها مطرح شده، اشاره کرده و می نویسد:

«رابعها أن ما وضعت له الألفاظ ابتداء هو الصحيح التام الواجد لتتام الأجزاء و الشرائط إلا أن العرف يتسامحون كما هو ديدنهم و يطلقون تلك الألفاظ على الفاقد للبعض تنزيلا له منزلة الواجد فلا يكون مجازا في الكلمة على ما ذهب إليه السكاكي في الاستعارة بل يمكن دعوى. صيرورته حقيقة فيه بعد الاستعمال فيه كذلك دفعة أو دفعات من دون حاجة إلى الكثرة و الشهرة للأنس الحاصل من جهة المشابهة في الصورة أو المشاركة في التأثير كما في أسامي المعاجين الموضوعة ابتداء لخصوص مركبات واجدة لأجزاء خاصة حيث يصح إطلاقها على الفاقد لبعض الأجزاء المشابه له صورة و المشارك في المهم أثرا تنزيلا أو حقيقة.»^۱

توضیح :

(۱) موضوع له لفظ صلوة، ابتدا نماز صحیح تام الاجزاء و الشرائط است ولی عرف تسامح کرده و این الفاظ را بر فاقد بعض اجزاء و شرائط هم اطلاق می کند.

(۲) این استعمال، بنا بر مذهب سکاکی، استعمال در فرد ادعایی است [و بنا بر مشی مشهور، مجاز است]

(۳) بل: استعمال در فاقد، حقیقی است [به وضع تعینی]

(۴) اما این وضع تعینی - چون فاقد شبیه واجد است و یا چون اثری که در واجد است در فاقد هم هست - محتاج به کثرت استعمال نیست.

(۵) این نوع وضع در معجون ها واقع است.

ما می گوئیم:

۱. ظاهراً ابتدای این قول مشابه با قول مرحوم نائینی است که می فرمود: «موضوع له مرتبه علیا از صلوة است و اطلاق آن بر مراتب دیگر، استعمال مجازی است»^۲

۲. در قسمت اول این قول، جامع به نحو جامع ادعایی تصویر شده است یعنی همانطور که در اسد می گفتیم موضوع له حیوان مفترس است و بعد زید را ادعاءً فرد حیوان مفترس قرار دادیم و لذا اسد (حیوان مفترس) جامع ادعایی بین زید و شیر بیابانی می شد. همینطور هم صلوة جامع ادعایی است بین نماز تام و نماز ناقص. ولی در قسمت دوم اگر بگویند لفظ ابتداءً برای صحیح وضع شده و بعد در فاسد هم وضع علی حده دارد، در این صورت لاجرم به اشتراک لفظی می رسیم و بین دو معنی که مشترک لفظی هستند، جامعی تصویر نمی شود و اگر بگویند لفظ

۱. کفاية الأصول، ص ۲۷

۲. اجود التقريرات، ج ۱ ص ۴۳



ابتداءً برای صحیح وضع شده و بعد در «اعم» وضع تعینی یافته است در حالیکه وضع اولیه هم مهجور شده است. در این صورت موضوع له، اعم است، می‌گوییم: این جامع چیست؟ مرحوم آخوند بر این قول اشکال کرده:

«و فيه أنه إنما يتم في مثل أسامي المعاجين و سائر المركبات الخارجية مما يكون الموضوع له فيها ابتداء مركبا خاصا و لا يكاد يتم في مثل العبادات التي عرفت أن الصحيح منها يختلف حسب اختلاف الحالات و كون الصحيح بحسب حالة فاسدا بحسب حالة أخرى كما لا يخفى فتأمل جيدا»^۱

توضیح :

۱) این نوع وضع در اسامی معجون‌ها و مرکبات خارجی که موضوع له در آنها مرکب مخصوصی و معینی است، قابل قبول است. [یعنی مرتبه تام آن معلوم است که چیست و مرتبه ناقص آن هم معلوم است که چیست]

۲) اما در مثل صلوة، یک مرتبه نداریم که همیشه صحیح باشد و لفظ صلوة ابتداءً برای آن وضع شده باشد، چراکه هر مرتبه ای که در نظر بگیریم همیشه مرتبه صحیح تام الاجزاء نیست.

ما می‌گوییم:

۱. با توجه به اینکه مدعای این قول آن بود که موضوع له صلوة ابتداءً صلوة صحیح تام الاجزاء بود، اشکال مرحوم آخوند وارد است.

۲. اما اگر مدعا را چنین تغییر بدهیم: صلوة ابتداءً وضع شده است برای نمازهای ۲ رکعتی (اعم از اینکه صحیح باشد یا فاسد) و بعد به نمازهای دیگر هم به سبب مشابهت یا به سبب اثر مشترک، مجازاً صلوة گفته شده و بعدها نیز به وضع تعینی (یا پیدایش حقیقت تعینی) لفظ صلوة در آنها هم حقیقت شده است. ضمن آنکه می‌توان گفت نماز قصر مرتبه نازله نماز کامل است چراکه سفر از نگاه عرف، فرع حضر است.

۳. این قول، از اشکال‌های پیش گفته مبرّی است. ولی لازمه اش، پذیرش اشتراک لفظی در لفظ صلوة، بین نمازهای مختلف است.

۴. اما مشکل اصلی این است که در متفاهم عرفی، صلوة عبارت است از یک لفظ با معنای کلی که نمازهای مختلف مصادیق آن به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر در متفاهم عرفی، صلوة مشترک لفظی نیست. حال: اگر هم در آغاز کار، اطلاق صلوة بر نمازهای مختلف به صورت اشتراک لفظی بوده باشد ولی بعدها عرف از آن واژه‌های مشترک لفظی، یک جامعی را اخذ کرده و همان را به عنوان کلی قرار داده است.

۱. کفایة الأصول، ص ۲۷



پنج) پنجمین جامع اعمی ها:

مرحوم آخوند در تصویر این جامع می نویسند:

«خامسها أن يكون حالها حال أسامي المقادير والأوزان مثل المثقال والحقة والوزنة إلى غير ذلك مما لا شبهة في كونها حقيقة في الزائد والناقص في الجملة فإن الواضع وإن لاحظ مقدارا خاصا إلا أنه لم يضع له بخصوصه بل للأعم منه و من الزائد والناقص أو أنه و إن خص به أولا إلا أنه بالاستعمال كثيرا فيهما بعناية أنهما منه قد صار حقيقة في الأعم ثانيا.»^۱

توضیح :

- ۱) وضع صلوة مثل وضع مقادير و اوزان است.
 - ۲) در مورد مثقال - مثلاً - واضح وقتی می خواهد لفظ را برای معنا قرار دهد، معنای لحاظ شده عبارت است از «مقداری خاص» [۵ گرم] ولی لفظ برای آن وضع نشده است بلکه برای اعم از آن و از زائد بر آن و ناقص از آن وضع کرده است [برای ۵ گرم + ۱ گرم].
 - ۳) یا بگوئیم ابتداءً برای مقداری خاص وضع شده است ولی بعد به سبب استعمال در زائد و ناقص، حقیقت تعینی در اعم [۵ + ۱] شده است. [و معنای اولیه مهجور شده است].
- ما می گوئیم:

می توان بین این قول با قول چهارم در اموری فرق گذاشت:

- الف) وضع تعینی در قول چهارم، ناشی از انس بود و در قول پنجم ناشی از کثرت استعمال.^۲
- ب) در قول چهارم، اشتراک لفظی بین تام و ناقص پدید می آمد در حالیکه در قول پنجم معنای اول مهجور شده و تنها یک معنی - اعم - باقی می ماند. و بر فرض مهجوریت نیز مورد اشاره نباشد، در قول پنجم اشتراک لفظی بین «مقدار خاص و اعم» است (و نه بین مقدار خاص و مقدارهای دیگر)
- ج) تفاوت عمده صدر قول چهارم و صدر قول پنجم در آن است که موضوع له در قول چهارم، فرد تام است در حالیکه در قول پنجم، اگرچه ابتداءً مقدار مخصوص تصور شده ولی در مرحله بعد «اعم» تصور شده و برای همان وضع صورت گرفته است.

مرحوم آخوند بر این قول هم اشکال کرده است:

۱. کفایة الأصول، ص ۲۷

۲. منتهی الدراییه، ج ۱ ص ۱۲۶



«و فيه أن الصحيح كما عرفت في الوجه السابق يختلف زيادة و نقصان فلا يكون هناك ما يلاحظ الزائد و

الناقص بالقياس عليه كي يوضع اللفظ لما هو الأعم فتدبر جيدا.»^۱

توضیح :

همانطور که در جواب به قول چهارم گفتیم، در صلوة، یک نمازی نداریم که همیشه صحیح باشد و بعد زیادت و نقصان

بیاید.

ما می گوئیم:

اوزان و مقادیر هم وضع شده اند برای همان مقدار دقیق و اگر مسامحه می شود در اشیاء بی ارزش است و آن هم

مجاز است.

